در تاریخ ۲۹ اسفند ۱۳۷۴
برائت

جلسه 67

بسم الله الرّحمن الرّحيم
الحمدلله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

«الثالث أنه لا يخفى أن النهي عن شيء إذا كان بمعنى طلب تركه في زمان أو مكان بحيث لو وجد في ذاك الزمان أو المكان و لو دفعه لما امتثل أصلا كان اللازم على المكلف إحراز أنه تركه بالمرة و لو بالأصل».

تنبيه سوم

در این تنبیه اشاره به توهمی دارد که مرحوم شیخ مطرح می‌کنند که در شبهات موضوعیه چه تحریمیه و یا وجوبیه، اصاله الاباحه جاری نیست. برائت عقلیه و نقلیه در این مجال جاری نمی شود؛ مثلا مایعی خارجی وجود دارد نمی دانیم خمر است یا سرکه است؟ شبهه تحریمیه موضوعیه است و اصل برائت جاری نیست. دلیل این متوهم این است، در برائت عقلی می گوییم قبح عقاب بلا بیان جاری است، در شبهات موضوعیه جاری نیست چون شارع حکم کلی خمر را بیان کرده است، بیا ن صغری و موضوعات که وظیفه شارع نیست، شارع حکم کلی را بیان کرده است و همین مقدار بیان کافی است و مانع از جریان قبح عقاب بلا بیان خواهد بود، چون شارع حکمی که وظیفه اش بوده است را بیان کرده است.

در مورد برائت نقلی نیز باید گفت جاری نیست چون شارع باید چیزی را رفع کند که وضعش کرده است. در حدیث رفع شارع می فرماید: من آنچه را که نمی دانید از شما برداشتم، طبیعتا باید چیزی را بردارد که توان برداشتنش را دارد و خود گذارده است نه چیزی که ارتباطی به شارع ندارد. اینکه مایع خارجی خمر باشد یا سرکه باشد ارتباطی به شارع ندارد. شارع حکم را که می تواند وضع کند را رفع می کند نه موضوع را. موضوع احاله به عرف شده است و ربطی به شارع ندارد.

لذا متوهم مي‌گويد در شبهه موضوعيه تحريميه نه برائت عقليه جاري است نه برائت نقليه. چه بايد بكنيم؟ ما مي‌دانيم يک خمري حرام است عقل مي گويد براي اينكه امتثال حكم مولا را انجام بدهي يقيناً، اين موردي هم كه شک داري آيا خمر هست يا نيست؟ بايد اجتناب كنيد. لذا طبق اين توهم اجتناب در شبهه تحريميه موضوعيه لازم است و در اين شبهات موضوعيه تحريميه اصاله البرائه جاري نمي‌شود.

پاسخ مرحوم شیخ

مرحوم شیخ در پاسخ متوهم می گوید: برای تنجر تکلیف علم به حکم کلی کفایت نمی کند و باید به موضوع نیز علم داشته باشیم. هرجا هم که علم نباشد بیان نیست و مالایعلمون است و عقاب رفع شده است چون تنجز نیست.

پاسخ مرحوم آخوند

مرحوم آخوند بین اقسام نهي تفصیل دادند. اگر نهی به صورت عام مجموعی باشد، کلام متوهم صحیح است و اگر عالم استقراقی باشد، کلام مرحوم شیخ صحیح به نظر می رسد.

گاهي شارع نهی از اموری می کند که اگر یکی از آنها محقق شود، امتثال نشده است، مثل تروک ماه رمضان که حتی اگر یکی یک لحظه ترک شود، امتثال نشده است. در مورد خمر نیز مثلا فرض شود که شارع ترک خمر در تمام عمر را خواسته است. اگر یک روز خمر بخورد امتثال نهی شارع ننموده است. در این صورت کلام متوهم صحیح است چون اگر محقق امتثال طوری است که باید در تمام لحظات عمر باید ترک شود، باید موضوع حکم را نیز احراز کند تا امتثال صدق کند. این جا شبهه موضوعیه است ولی باید احتیاط شود و یا به نوعی وجدانی با تعبدی احراز موضوع شود، مثلا با استصحاب شک میکند این مقدار از دود ماشین وارد حلق شد آیا صدق اکل و شرب می کند؟ استصحاب عدم اکل می کنم. به همین مقدار احراز نیز میتوان اکتفا نمود.

اما اگر نهی استقراقی باشد، به صورتی که هر فرد را باید به خصوص ترک کرد، در اینجا کلام مرحوم شیخ صحیح است و در شبهات موضوعیه اصاله الاباحه را جاری می کنیم. چون نسبت به موضوع علم نداریم و با مواردی که علم و یقین به موضوع داریم امتثال را محقق می کنیم.

توضیح عبارت

«الثالث أنه لا یخفی أن النهي عن شيء إذا کان بمعنی طلب ترکه في زمان أو مکان»، لا یخفي که نهي از شيء، باید در زمان و مکان ترک شود به چه معنا؟ این همان به نحو عام مجموعي است. «بحیث لو وجد في ذاك الزمان»، مثلاً از اول طلوع فجر تا غروب شمس، «أو المکان و لو دفعه»، یعني دفع واحده، اگر در روز ماه رمضان یک لحظه انسان خوردن را انجام بدهد، «لما امتثل أصلا»، امتثال نکرده اصلا، اگر نهي اینطوري باشد، «کان اللازم علی المکلف إحراز أنّه ترکه بالمرّة»، باید احراز کند که بالمره این ترک کرده است، «و لو بالأصل». یعني و لو این که این احرازش احراز تعبدي باشد، یک وقت احراز وجداني است.

یعني مي‌داند این خمر نیست آب هست یقین دارد و بر مي‌دارد و مي‌خورد؛ اما یک وقتي هست که شک دارد که حالا این خمر هست یا نه اگر قبلاً حالت سابقه دارد، یعني فرض کنید همین مایه را اگر دو ساعت پیش مي‌خورد، با این مایع ترک الخمر بوده است. حالا شک مي‌کند الان با همان مایع اگر آن مایع را بخورد ترک الخمر محقق هست یا نیست، ترک الخمر را استصحاب مي‌کند.

این نظریه مرحوم آخوند را در قسمت عام مجموعي گاهي اوقات تشبیه مي‌کنند به قضیه معدوله. مي‌گویند لا تشرب الخمر در حقیقت این حرف سلب جزء محمول است. یعني «کن لا شارب الخمر» که در قضیه معدوله، نظر به طبیعت است یعني ترک شرب خمر کلي مطلق. مي‌گوییم نظر به افراد و حصه ها نیست که هر فردي هر حصّه‌اي یک فرد جداگانه‌اي و یک حصه‌ي جداگانه‌اي باشد.

«فلا یجوز الإتیان بشيء یشك معه في ترکه»، اتیان به شیئي که شک مي‌شود با آن اتیان در ترک آن شيء «إلا إذا کان مسبوقا»، جایز نیست مگر این که مسبوق به ترک باشد. بگوییم این مایع دو ساعت پیش به عنوان ترک الخمر بود، حالا هم اگر بخوریم ترک الخمر است. «به لیستصحب مع الإتیان به» با اتیان به شيء.

«نعم» كه مي‌آيند سراغ آن قسم دوم كه نهي به نحو عام استقراقي باشد.

آخوند مي‌فرمايد ما وقتي كه قرينه داريم كه نظر شارع اين است مجموع من حيث المجموع، اين معنايش اين است كه نظر به فرد ندارد، وقتي كه نظر به فرد ندارد، يعني در حقيقت در مسئله تنجز با نهي مجموعي با تنجز در نهي استقراقي فرق دارد. تنجز در نهي مجموعي همان بيان كلي كافي است، نظر آخوند اين است كه در نهي به نحو عام مجموعي براي تنجز همان بيان كلي كافي است.

«نعم لو كان بمعنى طلب ترك كل فرد منه على حدة»، اگر به نحو عام استقراقي باشد يعني طلب ترک هر فرد، اين فرد از دروغ مستقلاً تركش طلب بشود، آن فرد همينطور به نحو مستقل، «لما وجب إلا ترك ما علم أنه فرد»، اينجا ديگر آني كه اگر مشكوک الفرديه است مي‌توانيم انجام بدهيم. بخاطر اينكه در اين صورت نظر به طبيعت در ضمن افراد است هر فرد مستقلا، پس بايد اول فرديت احراز بشود. «و حيث لم يعلم تعلق النهي إلا بما علم أنه مصداقه»، چون دانسته نشده است تعقل نهي به چيزي كه معلوم المصداق است «فأصالة البراءة في المصاديق المشتبهة محكمة» يعني در مشكوک الفرديه ما به اصاله البرائه پناه مي‌بريم.

«فانقدح»، به اين تحقيقي كه ما كرديم، «بذلك أن مجرد العلم بتحريم شيء»، يعني به مجرد اين علم به بيان كلي، الخمر حرامٌ «لا يوجب لزوم الاجتناب عن أفراده المشتبهة»، در عام استقراقي، «فيما كان المطلوب بالنهي» در آنجائي كه مطلوب به نهي، «طلب ترك كل فرد على حدة»، هر فردي مستقلاً. «أو كان الشيء مسبوقا بالترك»، يا شيئي مسبوق به ترک باشد كه همان استحباب ترک جاري بشود، «و إلاّ»، يعني اگر عام مجموعي باشد، يعني مطلوب مجموع ترک من حيث المجموع باشد و استحباب هم نباشد، «لوجب الاجتناب عنها»، يعني از افراد مشتبه است اجتناب از افراد مشتبه است، واجب است «عقلا»، چرا، براي اينكه فراغ يقيني بوجود بيايد. «لتحصيل الفراغ قطعا فكما يجب فيما»، تا اينجا شبهه تحريميه بود مي‌آيند سراغ شبهه وجوبيه‌اش هم همينطور است. «فكما يجب فيما علم وجوب شيء إحراز إتيانه إطاعة لأمره»، آنجائي كه علم به وجوب يک شيء داريم بايد اتيان شيء را احراز كنيم، از باب اطاعت امر خدا، «فكذلك يجب فيما علم حرمته»، در آنجائي كه علم به حرمت يک شيء داريم، «إحراز تركه» بايد ترک را احراز كنيم، «و عدم إتيانه»، آن شيء را، «امتثالا لنهيه» در آنجائي كه امر است مي‌گوييم امتثالا لامره، آنجائي كه حرمت است مي‌گوييم امتثالا لنهيه.

«غاية الأمر»، اينها همه توضيح مطالب قبل است، «كما يحرز وجود الواجب بالأصل»، گاهي اوقات وجود يک واجب بالاصل احراز مي‌شود؛ مثلا وقتي مي‌گويند صدقه دادن واجب است، مي‌گفتيم قبلاً با اين مقدار طعام وقتي ما صدقه مي‌داديم، واجب محقق بوده حالا در اين زمان شک مي‌كنيم، با اين مقدار طعام آيا صدقه باز محقق مي‌شود يا نه؟ وجود واجب را استصحاب مي‌كنيم، «كذلك يحرز ترك الحرام به» يعني بالاصل، با استصحاب ترک الحرام را احراز مي‌كنيم.

پس «كذلك يحرز ترك الحرام به و الفرد المشتبه و إن كان مقتضى أصالة البراءة جواز الاقتحام فيه»، فرد مشتبه مقتضاي اصاله البرائه جواز اقتحام در او هست، «إلا أن قضية لزوم إحراز الترك اللازم وجوب التحرز عنه»، قضيه لزوم احراز ترک اللازم مقتضاي لزوم احراز تركي كه لازم است، مقتضايش وجوب تحرز از اين فرد مشتبه است، «و لا يكاد يحرز إلا بترك المشتبه أيضا»، احراز نمي شود مگر به ترک مشتبه ايضاً، يعني همانطوري كه آن فرد يقيني خمر را، اگر ما ترک بكنيم، آمديم آن ترک لازم را انجام داديم با ترک مشتبه هم ترک لازم محقق مي‌شود. «فتفطن» اين هم تنبيه سومي كه در اينجا بيان كردند.

تنبيه چهارم

در تنبيه رابع به بحثي مسلم در فلسفه مي پدرازند كه اولاً عدم مضاف به اعتبار مضافش تعدد پيدا مي‌كند، در حكم عنوان وجودي

احکام وجود در آن مترتب است و لو در آنجا هم مي‌گويند: تمايز اعتباري هم كافي است. تنبيه چهارم اين است كه آيا اين حسن احتياط عقلي و شرعي در جائي است كه اماره‌اي بر عدم وجوب يا عدم حرمت نباشد، يا اينكه نه مقيد به اين نيست. بعضي‌ها گفتند كه احتياط عقلاً و شرعاً حسن است، اما آنجائي كه شما اماره‌اي براي عدم الوجوب نداشته باشيد؛ مثلاً فرض كنيد كه يک خبر واحدي بر عدم وجوب يک شيء اقامه شد، ديگر آنجا احتياط حسن نيست.

به تعبير ديگر، بينه‌اي مثلاً فرض كنيد بينه‌اي آمد بر اين كه اين آب است، بعضي‌ها گفته‌اند در فرض وجود بينه ديگر احتياط حسن نيست.

مرحوم آخوند مي‌فرمايد: به نظر ما احتياط حسنٌ عقلا و نقلاً مطلقا. چه حجتي بر عدم وجوب يا عدم حرمت باشد چه نباشد. چه اماره‌اي بر عدم وجوب، (اماره در موضوعات البته) بر حرمت يا وجوب باشد يا نباشد. فقط مي‌فرمايند ما حسن احتياط را مقيد مي‌كنيم به اين زماني كه اخلال به نظام وارد نكنيم. امور معيشتي و نظام زندگي را اگر مختل نكرد، احتياط حسن است. مي‌فرمايند بعضي احتياط را به حسب احتمالات تفصيل دادند، گفتند در آنجائي كه شما احتمال مي‌دهيد سي درصد واجب است، احتياط حسن نيست. آنجائي كه احتمال مي‌دهيد، هفتاد درصد واجب است، احتياط حسن است. بين موهومات و مظنونات يعني بين احتمال ضعيف و احتمال قوي تفصيل دادند. مرحوم آخوند مي‌فرمايد: اين هم حرف بيخودي است.

بعضي بين محتملات تفصيل دادند گفتند: اموري كه احتمال داده مي‌شود اگر از امور مهمه باشد، مثل دماء و فروج، احتياط حسن است. در غير امور مهمه، حسن نيست. مرحوم آخوند مي‌فرمايد: اينها هم حرفهائي است كه وجهي ندارد احتياط مطلقا حسن است، فقط يک قيدي دارد مادامي كه اخلالي به نظام وارد نكند.

«الرابع أنه قد عرفت حسن الاحتياط عقلا و نقلا»، احتياط عقلا و نقلا حسن است، «و لا يخفى أنه»، يعني احتياط «مطلقا كذلك»، مطلقا حسن است، مطلقا يعني چه؟ «حتى فيما كان هناك حجة على عدم الوجوب أو الحرمة»، حجتي بر عدم وجوب يا حرمت باشد يا نباشد؟ يعني اگر يک روايتي آمده مي‌گويد: اين فعل واجب نيست؛ اما شما به خاطر آن يک ذره شكي كه داريد و احتمال مي‌دهيد احتياط مي‌كنيد انجام بدهيد. مرحوم آخوند مي‌فرمايد: احتياط حسن است. اين حجت در مورد شبهات حكميه است. «أو أمارة معتبرة»، در شبهات موضوعيه است. مثل بيّنه، بينه بگويد كه اين فرد واجب نيست اين فرد حرام نيست بينه بگويد اين خمر نيست.

اما مع ذلک ما احتياط كنيم حسنٌ. «على أنه ليس فردا للواجب أو الحرام»، «ما لم يخل»، مادامي كه اختلال وارد نكند، «بالنظام فعلا»، يعني بالفعل موجب اختلال نظام مردم نشود. «فالاحتياط قبل ذلك»، قبل از اخلال به نظام، «مطلقا يقع حسنا»، حسن واقع مي‌شود. «كان»، اين كان تفصيل براي مطلقا است. «في الأمور المهمة كالدماء و الفروج أو غيرها»، در امور مهمه باشد مثل دماء و فروج و غيره، «و كان احتمال التكليف قويا أو ضعيفا»، اين احتمال تكليف قوي باشد مثلاً هفتاد درصد احتمال وجوب را بدهيم، باز احتياط كنيم يا ضعيفاً، بيست درصد احتمال وجوب را بدهيم باز اينجا هم احتياط حسن است.

«كانت الحجة على خلافه»، حجت بر خلاف احتياط باشد يا نه «أو لا كما أن الاحتياط الموجب لذلك»، يعني احتياطي كه موجب اختلال نظام است، «لا يكون حسنا كذلك»، حسن نيست مطلقا، چه در امور مهمه چه در امور غير مهمه، چه احتمال ضعيف چه غير ضعيف. بعد يک استثنائي مي‌كنند مي‌فرمايند: آن كسي كه التفات دارد به اين مسئله اختلال نظام، بهتر اين است كه از اول بين اين محتملات يا احتمالات تفصيل بدهد. يعني يک كسي كه مي‌داند اگر الان احتياط را شروع كند اين موجب اختلال نظامش مي‌شود زندگي‌اش به هم مي‌خورد. رجحان با اين است كه از اول بيايد بين احتمالات تفصيل بدهد يعني آن احتمال قوي را اگر داد، احتياط كند بين محتملات تفصيل بدهد. اگر در امور مهمه باشد احتياط كند.

«و إن كان الراجح»، آني كه رجحان دارد، «لمن التفت إلى ذلك من أول الأمر»، براي كسي كه التفات دارد كه احتياط موجب اختلال نظام است، قبل از اينكه احتياط كند اين مسئله را به آن التفات دارد، «ترجيح بعض الاحتياطات»، رجحان ترجيح بعضي از احتمالات هست، يعني بعضي از احتياطات من حيث الاحتمال، يعني آني كه احتمالش قوي هست در آن احتياط بكند «احتمالا أو محتملا»، آني كه محتملش قوي است، محتمل مثل امور مهمه است در او احتياط كند، «فافهم» كه فافهم معنايش اين است كه اگر محتمل مثل امور مهمه و اينها باشد شما نگوييد اينجا احتياط راجح است در امور مهمه احتياط در نزد شارع لازم است. فافهم اشاره به اين معنا دارد كه در امور مهمه در محتمل احتياط در نزد شارع واجب است و عنوان راجح را كه شما گفتيد و ان كان راجح، اين حرف درستي نيست.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين